

بررسی ارتباط مشروعیت الهی شاه‌موبد با ایزد مهر و تبیین الگوی چرخه فرهنگی شاه‌موبد در شاهنامه

دکتر فرزاد قائمی استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد
ghaemi-f@um.ac.ir

چکیده

فر در شاهنامه، یکی از بنیادین‌ترین مفاهیم این متن حماسی و از اصول کیش مزده‌یسنی است. مفهوم مشروعیت سیاسی ناشی از تفویض فر در قالب فر کیانی نمود پیدا می‌کند و شاه برخوردار از این نیرو، الگوی شاه-موبد را تشکیل می‌دهد. فر کیانی، مشروعیت شاه را در راستای تفویض حق الهی حکومت به او توجیه می‌کند و مستلزم حمایت الهی مشروطی است که در صورت عدم پابندی به خویشکاری از شاه می‌گسلد. در فرهنگ مزده‌یسنی، تفویض این گوهر به شاه بر عهده ایزد مهر است که فره پس از گسستن از جمشید به او پیوسته است. در این جستار، ضمن بررسی نقش این ایزد در تفویض فر، کیفیت رشد، تورم، گسستن و رشد مجدد آن را در قالب یک چرخه الگویی در شاهنامه بررسی کرده ایم. جانشینی و انتقال قدرت فره و بازگشت نظم کیهانی به گیتی و زمینه مجدد رشد فره و تکرار الگوی فرسایش قدرت، در نبرد با دشمن، و امکان تجدید چرخه تباهی‌زایی قدرت مفاهیمی است که در این الگو بررسی شده است و می‌توان از آن به «ژرف‌ساخت الگویی داستانهای شاهان شاهنامه» تعبیر کرد.

واژگان کلیدی: فره، فر کیانی، شاه-موبد (شاه-پرستار)، مهر (میترا)، الگو.

درآمد

فره، یکی از مهم‌ترین بنیادهای کیش مزده‌یسنی و از کلیدواژه‌های شاهنامه فردوسی است. فره، درخشش وجود اورمزدی است که تابش مینوی آن بر گیتی، مرز خوب و بد، شایست و نشایست، شگون و نگون، خجستگی و گجستگی را مشخص می‌کند. هر کس فره خویش را دریابد و راه صواب الهی را در پیش گیرد، فرهمند می‌شود و هر کس راه را گم کند، فر و فیروزی را از کف داده، سرانجامی تلخ را در پیش خواهد داشت. درباره فره، مفهوم و کارکرد آن در فرهنگ ایرانی تحقیقان زیادی شده است. اولین پژوهشها درباره فره به مستشرقین تعلق دارد، از بارزترین این پژوهشها، مقاله "Farrah" از بیلی^۱ است که مفهوم فر را در فرهنگ اوستایی توصیف کرده، آن را به معنای "دریافتن" و "به دست آوردن" حمایت مینوی دانسته است. زینر نیز فره را معادل "خویشکاری" یا "کار خود"^۲ دانسته است (زینر، ۱۳۷۵: ۲۷۳). بهار نیز همین نظریه را در مورد فره طرح کرده است. او معتقد است، فره بر اثر خویشکاری به دست می‌آید و در صورتی که هر طبقه یا قومی خویشکاری ورزد و به وظایف خویش به درستی عمل کند، فرهمند شده، به سعادت و خواسته خود دست می‌یابد (بهار، ۱۳۶۲: ۱۲۰). اوستاشناسان غربی نیز با توجه به ریشه اوستایی hvar- به معنای "خورشید" و واژه سنسکریت svar به معنای «آسمان، خورشید یا نور خورشید» فره را با مفهوم نور مرتبط دانسته‌اند و آن را نوری مینوی که از مینو به گیتی جریان می‌یابد، تفسیر کرده‌اند (رک: باتولومه^۳، ۱۹۷۹: ۴۳۰، جکسون^۴، ۱۸۹۳: ۱۱۱ و نیبرگ^۵: ۲۲۱۱۹۷۴). از تحقیقاتی که به فر اختصاص دارد، می‌توان از کتاب فر در شاهنامه از علیقلی اعتماد مقدم و مقاله "فر و فره در

^۱ . Baily

^۲ . Function

^۳ . Bartholomae

^۴ . Jackson

^۵ . Nyberg

شاهنامه" از محمدرضا راشد محصل یاد کرد که بدون مبنای نظری خاصی به توصیف این مفهوم در شاهنامه و تاکید بر معانی آن پرداخته اند. کتاب *فره ایزدی در آیین پادشاهی ایران باستان* نیز از ابوالعلاء سودآور به جایگاه اجتماعی و سیاسی این مفهوم در نظام کهن پادشاهی در ایران و تداوم آن در نظامهای سیاسی دوره اسلامی پرداخته، اگر چه به جنبه های اساطیری این مفهوم در جهان بینی ایرانی و نمودهای متنی کهن آن کمتر توجه کرده است. قائمی نیز کارکردهای اجتماعی فر را در نسبت با مفهوم طبقه و معنای انسان‌شناختی آن را مورد بررسی قرار داده است (۱۳۹۰: ۱۱۳-۱۴۸).

در این جستار، ضمن تثبیت ارتباط ایزد مهر با مفهوم فر کیانی، الگوی تفویض و حفظ آن در ساختار شاهنامه فردوسی بررسی شده، بدنه روایی شاهنامه در نسبت با این مفهوم تفسیر می‌شود؛ برای اول بار الگویی طرح می‌شود که نشان می‌دهد، داستانهای شاهنامه چگونه در نسبت با مفهوم فزونی و کاستی فر کیانی در طول هم معنا پیدا کرده‌اند.

۱. مشروعیت الهی شاه- موبد و نقش ایزد مهر در تفویض فره کیانی به شهریار

فره، درخشش جوهره برتر وجود اورمزدی است که تابش آن بر گیتی، مرز خیر و شر و شایست و نشایست و شگون و نگون را ممتاز می‌کند؛ هر کس فره خویش را در یابد و در پیش گیرد، رستگار می‌شود و هر کس راه را گم کند، فرجامی جز تباهی نخواهد داشت. یکی از اشکال معروف فره، "هاله" ای به شکل آتش است که از روشنی ازلی که جایگاه اورمزد است، فرود آمده و فره زرتشت نیز به چنین شکلی - هاله روشن اطراف سر- بوده است؛ هاله ای که به گفته زادسپرم تا پانزده سالگی، در پیرامون چهره مادر او نیز می‌تابید (زادسپرم، ۱۳۶۶: ۱۷). دینکرد (۱۹۱۱: ۶۰۰) نیز از فره زرتشت به شکل آتش یا شیئی که نورافشان، فرود آمده از روشنی بی‌آغاز^۱ یاد می‌کند که چهل و پنج سال پیش از آن که هم‌پرسی زردشت و اورمزد فرا رسد، در مادر زرتشت آمیخته بود.

شاهنامه، کتاب شاهان است و بی‌تردید، مهم‌ترین فره در شاهنامه، فره مخصوص شاهان (فره کیانی) است. از میان بخشهای اوستای قدیم، زامیادیش، نوزدهمین یشت و یکی از یشت‌های کهن یشت / اوستا که یشت ویژه زمین است، سرودی است که به فر شاهان اختصاص دارد و به همین دلیل «کیان یشت» و همچنین «خورنه یشت» به معنای یشت ویژه خورنه یعنی یشت فره نیز موسوم شده است. در زامیادیش در نخست هر کرده (به جز کرده ۷ و ۹) بند زیر تکرار می‌شود:

«فر کیانی نیرومند اهورا مزدا آفریده را ما ستایش می‌کنیم. آن فر بسیار ستوده زبردست، نیکوکار، کارگر، چست را که بهتر از دیگر آفریدگان است.»

فر کیانی متعلق به شاهان ایرانی از نخستین شاه پیشدادی هوشنگ (نخستین شاه در اوستا، چرا که کیومرث نخستین انسان است)، طهمورث، جمشید و فریدون تا کیخسرو و کی گشتاسپ و سوشیانت‌های زاده و نزاده است که در پایان هزاره‌ها ظهور می‌کنند تا گیتی را به مدد همین فر کیانی در فرشکرد نو کنند (زامیادیش، بند ۹ تا ۸۹). در شاهنامه نیز قداست مقام شاهی محصول فره کیانی است که از آن به "فر شاهنشاهی" یا "فر شهریار" نیز تعبیر شده است:

گهر آنک از فر یزدان بود نیازد به بد دست و بد نشنود

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۶/۳/۳)

چنان شاه پالوده گشت از بدی که تابید از او فره ایزدی

(همان: ۲۶/۳۷/۱)

بباید یکی شاه خسرو نژاد که دارد گذشته سخنها به یاد ...

که باشد بدو فره ایزدی بتابد ز دیهیم او بخردی

(همان: ۴/۴۳/۲ و ۸)

1. asar roîsinâh

سر تاجور فرّ یزدان بود
 خردمند از او شاد و خندان بود
 (همان: ۱۱۲۷/۱۲۰/۸)

ازین لشکر ار بد دهند آگهی
 شود تیره این "فرّ شاهنشهی"
 (همان: ۲۵۵/۳۰۲/۱)

بر ایوان چنو کس نبیند نگار
 بدو تازه شد "فرّه شهریار"
 (همان: ۲۳۹۶/۳۶۶/۲)

فرّه کیانی همزاد روحانی شاه ایرانی است (بویس، ۵-۱۳۷۴: ج ۱۵۴/۲) و روح نگهبان تاج شهریار و روح محافظ کشور و سرزمین او در برابر اهریمن است (هنینگ^۱، ۱۹۴۵: ۴۷۷). در اوستا، فرّه کیانی^۲ که فرّ محافظ سرزمین مقدس ایران است، از سویی، بخشنده خرد نیک‌آفریده، فرهمند، دارایی خوب فراهم‌آمده، فرزندان کارآزموده، بهره‌دهنده ستیغ کوه‌ها تا ژرفای رودها، بخشنده توان رویش و بالش به گیاهان نودمیده زیبای سبز و برخوردار از ستور و رمه خوب و از سوی دیگر، فروکوبنده دشمنان، شکست‌دهنده اهریمن زیانکار و دیو خشکسالی و یخبندان است (سرود اشتادیشت، بندهای ۱-۸) فرّه کیانی و تفویض آن از جانب خداوند به شاه برگزیده، الگوی شاه- موبد را تشکیل می‌دهد؛ شاهی که پادشاه مردمان و رمگان است و افزوده بر آن، پیشوایی دینی (موبدی) و سرپرستی دین اهورایی را نیز بر عهده دارد. این الگوی الهی که به شکل گرفتن مقام "شاه- موبد" یا "شاه- پریستار"^۳ منجر می‌شود، نخست بار در روایت اساطیری جمشید به وی واگذار می‌شود که در میان پیامبران بنی‌اسرائیل، سلیمان نبی شبیه‌ترین شخصیت به او در کسب این خویشکاری است. جمشید سمبول شهریاری است که نقش موبدی و دینیاری را نیز در کنار نقش رهبری سیاسی بر عهده دارد:

منم گفت با فرّه ایزدی
 همم شهریاری و هم موبدی
 بدان را ز بد دست کوتاه کنم
 روان را سوی روشنی ره کنم
 (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/۱/۴۱-۹)

مطابق زامیادیشت، جمشید به سبب نیروی فرّ کیانی، ناظر بزرگ بر کار خورشید و باد و باران بود (بندهای ۳۲-۳). کارگزار اصلی در این نظارت قدسی بر پدیده‌های آسمانی، فرّ کیانی مزدا آفرید و ناگرفتنی است که پیش از آن که جم دهان به سخن دروغ بیالاید و فر در قالب پرنده‌ای که پیش‌نمونه همای سعادت است، از او گسسته شود، این هاله مینوی هماره به وی پیوسته بود (رام یشت، بندهای ۱۶). مطابق این نظریه سیاسی اوستا، خویشکاری اصلی شاه- موبد این است که نگاهبان اقوام و رمگان و سرزمینش باشد و کشور را از قحطی، خشکسالی، دشمن، گرسنگی، مرگ، سرما و گرما در امان نگاه دارد و در فرمانروایی خویش دادگر و راست‌کردار باشد (رک: زامیادیشت، بندهای ۶۹-۷۴). در بندهش از فرّه مخصوص به شاهان که همان فرّ کیان است و اختصاص آن به شاهانی چون هوشنگ، جم، کاووس به عنوان یکی از بنیان‌های این گفتمان یاد شده است (دادگی، ۱۳۶۹: ۱۰۹). در شاهنامه نیز فرّ کیانی شهریار، حافظ طبیعت و کشور و مردمان است. در این اثر، پس از قتل سیاوش خشکسالی هفت ساله‌ای تمام ایران را فرا می‌گیرد و جهان پرنیاز، تشنه‌کام و برگشته‌حال می‌شود (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۲۲/۲/۴۳۹-۴۴۰). در این اثر، شورختی و تیره‌روزی ایرانیان در پایان عصر کاووس به گسستن فرّه از وی به علت پیری و خرفتی و کهنسالی او و ناکامی و ضعف و پریشانی او به خاطر گناهکاری‌اش در مرگ سیاوش نسبت داده می‌شود:

ز کاووس کش سال، بفگند فر
 ز درد پسر گشت بی پای و پر
 از ایران پراکنده شد رنگ و بوی
 سراسر به ویرانی آورد روی
 (همان: ۸-۹۷/۴۲۵/۲)

اما بر خلاف او، کیخسرو از فرهمندترین شاهان شاهنامه است و نمونه کامل الگوی شاه- موبد است؛ الگویی که

¹. animus

². kavaeīm xvarənoī

³. Priest.King

در مورد جمشید به گناه وی تباه شده بود و در مورد کاووس به شکل بازگونه (به عنوان شاه خیره‌سر) تصویر شده بود، و با کیخسرو کمال این الگو تجسم یافته‌ات. کیخسرو همچون جمشید پرفره است و بلکه برترین گوهر را داشته، "فرّ تمام" دارد:

ز فرّ تمامی و نیک اختر
ز شاهان به هر گوهری برتری
(همان: ۵۷/۴۲۳/۲)

ورود کیخسرو به ایران از توران، دوران سپاه گسسته‌فر بودن شاه ایرانشهر و شوربختی مردمانش و طبیعتش را پایان می‌دهد و برکت، باران و فراخی نعمت و شادمانی به جهان اورمزدی بازمی‌گردد:

از ابر بهاری بیارید نم
ز روی زمین زنگ بزدود غم
جهان گشت پرچشمه و رود آب
سر غمگنان اندر آمد به خواب
(همان: ۱۸-۱۷/۴/۳)

بدین ترتیب، فرّ کیانی چنان کارگزاری در خدمت شهریار است تا او به مدد آن به ساختن دنیای مردمان کمر ببندد، فقر و ظلم و دشمن را از کیان و سامان مردمش دور کند، خجستگی را به ارمغان بیاورد. فرّ کیانی کارکرد مشروعیت را از حیث سیاسی دارد و نوعی قدرت الهی تفویض شده برای بهسازی جهان مادی است:

کمر بست با فرّ شاهنشهی
جهان گشت سرتاسر او را رهی
زمانه برآسود از داوری
به فرمان او دیو و مرغ و پری
جهان را فزوده بدو آبروی
فروزان شده تخت شاهی بدوی
(همان: ۵-۳/۳۹/۱)

حتی پیروزی و فرهمندی شاه در مقابل دشمنانش به این نیروی پاک و قدسی این جوهر سپند الهی نسبت داده می‌شود:

گر این دز بر و بوم آهرمن است
جهان آفرین را به دل دشمن است
به فرّ و به فرمان یزدان پاک
سرش را به گرز اندر آرم به خاک
جهاندار با فرّ یزدان بود
(همان: ۹-۶۲۸/۴۶۵/۲)

همه کار او رزم و میدان بود
جهانانی سراسر شد او را رهی
(همان: ۱۱۱۱/۱۸۲/۵)
که با روشنی بود و با فرهی
بر این نامور فره ایزدی است
ندانم من این زور مردی ز چیست
(همان: ۳۹۵/۴۴۷/۲)

پیام اهورامزدا به شاه نیز، از جانب پیک قدسی که در فرهنگ زرتشتی ایزد سروش است، از دیگر دال‌های این دلالت قدسی است که نمونه‌اش را در مورد شاه-موبدان شاهنامه می‌بینیم: کیومرث که سوگش بر سیامک پس از سالی باید متوقف شود، مستقیم به این پیک اتصال می‌یابد (همان: ۷-۲۶/۲۳/۱ و ۵-۴۴/۲۴)، فریدون که مأموریتش بر نابودی ضحاک به وی ابلاغ می‌شود، برگزیده دیگر این پیک الهی است (همان: ۸-۴۷۷/۸۴/۲۱) و کیخسرو که خداوند در قالب رؤیای صادق‌ای بر گودرز، از زبان سروش که نشسته بر ابری (مظهر باران و برکت) است، نشانش را بر ایرانیان هویدا می‌کند (همان: ۴۵۲-۴۴۱/۴۱۳/۲) و در پایان رسالت دنیوی‌اش نیز تمام مأموریت گیتیانه‌اش را در خوابی از زبان همین سروش به او اعلام می‌کند (همان: ۲۶۰۶-۲۵۸۴/۷-۳۳۶/۴). در مورد کیخسرو که نمونه کامل شاه-موبد است، حضور سروش در آغاز و پایان شهریاری او، به طرز شگفتی این نمادینگی را نشاندار کرده است. او شاه-موبدی است که مطابق فرهنگ مزدیسنايي بر ایزد («وایو» که مظهر نوع باد است، نظارت داشته است که باد («وای») در برابرش، به شکل اشتري درآمده است و او بر مرکب باد سوار شده است (زامیادیش، بندهای ۳-۳۱). نمونه سامی این خویشکاری به نشستن سلیمان بر قالیچه پرنده تعمیم یافته است که خود مظهر تسلط شاه - موبد بر طبیعت است. تخت کاووس و جمشید نیز که به آسمان فراز رفته است، همین کیفیت را نشان می‌دهد.

بدین ترتیب، تفویض حق حاکمیت به شاه از جانب خداوند و بخشیدن قدرت حفاظت از زیایی طبیعت، از ویژگی‌های اصلی الگوی شاه- موبد است. شاه فرهمندی چون کیخسرو به مدد حفظ و از دست ندادن این نیرو- که شهریارانی چون جمشید، کاوس، نوذر و گشتاسپ (پس از مرگ اسفندیار) آن را از دست داده‌اند- تبدیل به مظهر جاودانی شهریاری در فرهنگ مزدیسنا می‌شود:

ز بالای او فرّه ایزدی پدید آمد و رایت بخردی

(همان: ۳۱۳۰/۲۰۶/۳)

اما شاه - موبد فرّ کیانی را چگونه دریافت می‌کند؟ در مورد جمشید، به وضوح روشن است که او خویشکاری شاه- موبد را از ایزد مهر وام گرفته است. طبق پژوهش مهرداد بهار، یکی از دلایل تطبیق جمشید با ایزد مهر (میتره/ میثره یا میترا) جایگاه شاه- موبد است؛ چرا که بنا بر مهریشت، مهر علاوه بر برکت‌بخشی، وظیفه جنگاوری و موبدی را نیز به طور توأمان بر عهده داشته است (بهار، ۱۳۶۲: ۱۷۷-۸). مطابق سرود کهن مهریشت، کیش فرّ کیانی یا فرّ آریایی به ایزد مهر پیوسته و در اختیار اوست و او می‌تواند آن را به خواست خویش به شاهان یا اقوام و مردمان ارزانی دارد و یا این گوهر از ایشان باز پس گیرد (مهریشت، بندهای ۱۰۸-۱۱۱). مطابق زامیادیشتم نیز هنگام گسستن فر از جمشید در قالب پرنده مظهر فر (مرغ وارغن)، ایزد مهر است که آن را برگرفته است (زامیادیشتم، بندهای ۳۵-۶). مطابق مهریشت، فرّ کیانی ابتدا به جمشید تعلق گرفته بود و پس از آن همیشه در اختیار مهر است (مهریشت، بندهای ۶۶-۷)؛ مهر بخشی از این فر را به شاه وامی‌نهد یا از او باز پس می‌گیرد. مطابق این نگره، فرّ گوهری جمشیدی است که پس از گسستن آن از جمشید، تبدیل به گوهری مهرآیین شده است. فرّ کیانی جمشید در اوستا دارای سه جلوه بنیادین بوده است: یکی از آنها که فرّه خدایی- موبدی است، به مهر می‌رسد؛ فرّ شاهی یا کیانی که بهره‌ای از فرّ جمشید است، از جانب مهر به فریدون می‌پیوندد و فرّ پهلوانی و جنگاوری به گرشاسب تعلق دارد که از جانب مهر به او تفویض یافته است (زامیادیشتم، بندهای ۳۵-۷). این نظریه سیاسی، خاستگاه مشروعیت را در کیش مزدیسنا تشکیل داده است و اعتقاد به آن در عصر ساسانی و تا دوره اسلامی دوام آورده است.

یکی از بهترین نمونه‌ها، برای بررسی تداوم نقش این عناصر فلکی در قداست پایگاه قدرت در فرهنگ ساسانی، نگاره تاج‌گذاری اردشیر دوم ساسانی در طاق بستان است. در این نقش آیینی، اردشیر (در حالی که پیکر دشمن شکست‌خورده‌اش که احتمالاً امپراتور روم ژولین^۱ است، زیر پای اوست). حلقه یا نیم‌تاج تشریفاتی شهریاری خود را از اهورامزدا دریافت می‌کند. طرف چپ اردشیر، میترا با هاله‌ای از پرتوهای نور، ایستاده بر گل نیلوفر (که خود یک ماندالاست) و شاخه‌های برسم در دست، او را همراهی می‌کند (تصویری که به اشتباه به تصویر زرتشت تفسیر شده است). این تصویر، به روشنی نقش این ایزد را در قداست و تفویض نهاد پادشاهی نشان می‌دهد (تصویر ۴-۱). با چنین ارتباطی میان پادشاهی و وجوه اساطیری این عنصر فلکی، اهمیت این ایزد، و نقش مهم تصویر کهن‌الگویی خورشید و مفاهیم مرتبط با آن در متنی چون شاهنامه که با محوریت شخصیت "شاه" در فرهنگ و تاریخ ایران باستان شکل گرفته است، مشخص می‌شود.



Investiture of Artabanus II (r. 379-383) (center) by the supreme God Ahuramazda (right) with Mithra (left) standing upon a lotus (Ghirshman, 1962 & Herrmann, 1977).

تصویر ۱- تاج گذاری اردشیر دوم توسط اهورامزدا (سمت راست) با همراهی میترا (سمت چپ)، ایستاده بر نیلوفر آبی؛ حاکی از نقش دینی- سیاسی این ایزد در تعریف نهاد پادشاهی در ایران باستان و ضرورت حمایت او از شاه- موبد.

شاهنامه فردوسی متنی که پیش‌نمونه متنی آن خدای‌نامه ساسانی است، متنی است که از همین فرهنگ عصر ساسانی نشأت می‌گیرد. شخصیت شاه در شاهنامه الگویی کلان است که فراتر از یک بن‌مایه تکرار شونده، محور موضوعی و شالوده اساطیری این اثر را در همه بخشهای روایی آن پدید آورده است. البته خاستگاه این مفهوم در دوره اشکانی شکل گرفته است. اهمیت ایزد مهر در این عصر (که آیین مهر از قلمروی اشکانی به امپراتوری روم نیز تسری یافته، به کیش رسمی این دیار تبدیل شده است) می‌توانسته در شکل گرفتن نقش حمایتی این ایزد از نهاد شهریاری در فرهنگ فدراتیو عصر پارتی مؤثر بوده باشد. در عصر ساسانی، نقش این ایزد به عنوان کارگذاری برای خدای یکتا (اورمزد) که فرّ کیانی را به شاه تفویض می‌کند، تثبیت یافته است. در ادامه نقش کیفیت تفویض گوهر فرّه در ساختار متنی شاهنامه بررسی می‌شود.

۲. تکرار الگوی تباهی‌زایی قدرت فرّه و پیوند آن با چرخه زمان در شاهنامه

برای بررسی کیفیت تفویض گوهر فرّه در ساختار متنی شاهنامه فردوسی، طرح الگویی (مدل) سطح روایی حماسه ملی ایران و محور طولی اثر باید مرور شود تا این نقش در نسبت با آن ساختار روشن شود. مطابق خوانش توصیفی الگومدار، سه طرح الگویی برای سطح روایی حماسه ملی ایران در طول آن ارائه شده است:

۱- "تاریخ اساطیری" یا "تاریخ نمادین انسان و ایران" (از کیومرث تا کیخسرو) که از "نخستین انسان" تا "شاه آرمانی" را در بر می‌گیرد و ضمن تکرار الگویی ازلی (مبتنی بر خلقت جهان در دو قطب خیر و شر و پیروزی نهایی خیر)، تاریخی نمادین از شکل گرفتن نوع انسان تا به وجود آمدن هویت سرزمینی به نام "ایران" روایت می‌شود. ۲- "تاریخ دینی" یا "تاریخ دین آوری زرتشت" (از لهراسپ تا بهمن کیانی) که مربوط به زمان ظهور زرتشت، و پادشاه حامی او (گشتاسپ) است که با حلقه واسطه آگاهانه‌ای به نام "لهراسپ"، به بخش پیشین پیوند خورده، به روایت سلطنت "بهمن" که ماهیتی دوگانه دارد، می‌انجامد. ۳- "تاریخ روایی" (از بهمن هخامنشی تا انتها) که از پادشاهی بهمن (با بخش هخامنشی هویت او که با اردشیر اول هخامنشی، ملقب به دراز دست، و اردشیر دوم که با دو دختر خود ازدواج کرده بود، تخلیط یافته است) آغاز می‌شود و تا مرگ یزدگرد ادامه دارد. با اردشیر اول هخامنشی، ملقب به دراز دست، و گاه با اردشیر دوم که با دو دختر خود ازدواج کرده بود، تداوم رویکرد اساطیری در تفسیر وقایع تاریخی به نبرد خیر و شر و وجود بن‌مایه‌های اساطیری باعث می‌شود که این بخش را نه تاریخ به معنی وقایع‌نگاری صرف که تاریخ روایی قلمداد کنیم (ر.ک: قائمی، ۱۳۹۰: ۴۶-۵۰).

حال باید دید، شخصیت شاه در شاهنامه، در الگوهای سه‌گانه فوق چگونه قابل تفسیر است؟ بخشی از نمادینگی فرهمندی شاه کیانی مربوط به شخصیت سیاسی شاه ایرانشهر است که در هر سه الگوی مذکور این کیفیت نمودار است و آن را باید به معنای مفهوم «شاه» در فرهنگ اساطیری ایران باستان نسبت داد.

شخصیت شاه در فرهنگ اساطیری ایران، به ویژه در عصر ساسانی که حکومت تئوکراسی (حاکمیت دینی) بوده است، پیوسته از پایگاهی مذهبی برخوردار بوده است و از طریق فره ایزدی به سرچشمه حمایت الهی اتصال می‌یافته است. اتصالی که البته مشروط بوده، در صورت لغزش و تخطی شاه - موبد (مشابه جمشید) یا از دست دادن قوای فکری و جسمانی (مشابه کاووس)، شاه از این حمایت محروم می‌مانده، فره از او جدا می‌شده است. در دوره‌های تاریخی (تاریخ دینی یا روایی) نیز این الگوی مذهبی از شاه - موبد در مورد شاه تکرار می‌شود: گشتاسپ، در الگوی دوره‌ای دوم، شاه حامی زرتشت است که پایگاهی دینی دارد و به کمک فرزندش (اسفندیار) که قهرمانی دینی است، برای گسترش دین جدید پیکار می‌کند. این ویژگیها را در چهره پدر او، لهراسپ نیز می‌بینیم؛ از جمله کناره‌گیری او از دنیا که پایان سرگذشت کیخسرو را به یاد می‌آورد و کشته شدن وی (شهادتش) در یک مکان مذهبی (معبد نوبهار بلخ) که عبادت کیقباد در البرز را به خاطر می‌آورد. حتی گشتاسپ نیز اواخر عمر، دست از سلطنت می‌شویید و همچنان که فریدون تختش را به منوچهر واگذارده بود، او نیز تخت را به بهمن می‌سپارد.

بی‌اعتنایی به دنیا و کناره‌گرفتن از قدرت، که از ویژگیهای شاه - پرستاران ایرانی است، در الگوی دوره‌ای سوم نیز تکرار می‌شود. اسکندر در سفرهایش در جستجوی آب حیات و مواجهه با خضر، نوعی سلوک معنوی و مذهبی را سپری می‌کند که به بی‌توجهی او به دنیا که مقدمه مرگ او است، می‌انجامد. همای نیز پس از یافتن داراب، فرمان شهریاری را به پسر وامی‌نهد و او را بر تخت خود می‌نشاند. شاهان ساسانی نیز جایگاهی مذهبی دارند. مؤسس این سلسله، اردشیر، شاهی فرهمند است. فره او به شکل غُرمی بر او پدیدار می‌شود. او بنیان‌گذار سلسله جدید است و شاید به همین دلیل، هاله‌ای از افسانه‌ها و خوارق عادات و نیروهای فرامادی در روایت زندگی او نفوذ کرده‌اند؛ از جمله نبرد او با کرم هفتواد، خواب اردوان اشکانی که تعبیر آن پیروزی اردشیر بر اوست، و نشانه‌های حمایت الهی از او چون افتادن جام زهر از دستش و یاری طبیعت به او در پیروزی بر اردوان:

یکی باد برخاست از انجمن	دل جنگیان گشت زان پرشکن
بتوفید کوه و بلرزید دشت	خروشش همی از هوا برگذشت
بترسید زان لشکر اردوان	شدند اندراین یک سخن همزمان
که این کار بر اردوان ایزدی است	بدین لشکر اکنون بیاید گریست

(همان: ۱۳۴/۸ / ۴۰۸-۱۱)

رگه‌های اساطیری در داستانهای بهرام گور و انوشیروان نیز بر مبنای همین پایگاه مذهبی و فرامادی مقام پادشاهی، در روایت تاریخی نفوذ کرده‌اند. بن مایه دست شستن از سلطنت نیز در مورد شاهان ساسانی تکرار می‌شود. شاپور، در هنگامه پیری، اورنگ شاهی را به برادرش اردشیر و او نیز به فرزند شاپور (شاپور دوم) می‌سپارد. بهرام گور نیز در اواخر عمر تاج را به فرزندش، یزدگرد، می‌سپارد. انوشیروان نیز در ۷۴ سالگی، پسرش هرمزد را به جای خود می‌نشاند و از تخت کناره می‌گیرد.

علاوه بر الگوهای سه‌گانه کلی که بستر اساطیری دارند و از دید کلان انسان ایرانی به مفهوم زمان و باور به ماهیت تکرارشونده و ساختار چرخشی آن نشأت می‌گیرد، تکرار چرخه آفرینش در بستر تاریخی و "زمان خُرد" و حتی تفسیر او از ظهور و سقوط دودمانهای سلطنتی نیز باعث شده است که در روایت این متن از زمان، روند تکرار - شونده‌ای بر دوره‌های کوتاه تاریخی حاکم باشد که آنها را به سوی تطبیق با الگوهای کلان کیهانی هدایت کند. انسان به مفهوم زمان و نسبت آن با تاریخ، دو دیدگاه داشته است: یک دیدگاه، که دیدگاه عقل‌گرایانه تفسیر تاریخ بر آن مبتنی است، برای زمان در تاریخ سیری عمودی در نظر می‌گیرد و نظم و تکرار تاریخ را فقط در موارد و مقاطع عرضی توصیف می‌کند؛ اما دیدگاه دیگر که بر یک باور اساطیری از زمان مبتنی است و در جهان‌بینی انسان ایرانی و

شاهنامه، متأثر از دیدگاه‌های باستانی چون فلسفه زمان در سنت زرتشتی، دیده می‌شود، دیدگاهی است که فراتر از مقاطع و موارد رخدادها، ساختاری کلی برای پیوند وقایع می‌جوید که به نظام‌مندی تاریخ و زمان در این جهان‌نگری منجر می‌شود. در این منظر، زمان در تاریخ سیری چرخشی و بازگشت‌پذیر طی می‌کند و دوره‌های تاریخی، هم در سطح کلان و هم در سطح خرد، با نظم معینی به سوی شکوه و افول می‌روند و روایت انسان از تاریخ، ساختاری الگویی پیدا می‌کند. در این ساختار، قدرت با نظم خاصی افزونی می‌یابد و پس از تورم خاصی، بر طبق الگوهای کلان، در مسیر افول و نشیب قرار می‌گیرد. در باور ایرانی، جوهر اصلی این قدرت که کسب و فروغش از سویی، و کم‌رنگ شدن و فقدانش، از سوی دیگر، توازی دوره‌های طلایی و سیاه زمان تاریخی را باعث می‌شود، مفهوم فره است که در نسبت با الگوی دینی-سیاسی شاه-موبد، در فر کیانی تبلور پیدا می‌کند.

در مسیر تشرف انسان به سوی چیرگی غایی خیر بر شر، توالی تقریباً منظمی از دوره‌های سیاه و سپید دیده می‌شود که عصرهای طلایی و لبریز از پیروزی را با دوره‌های شکست و سیاهی و تباهی متقارن می‌کند. توالی این دوره‌ها در زمان "حال" بر اساس جهان‌بینی زرتشتی، تا نبرد آخرالزمان خیر و شر و پیروزی نهایی آخرین قهرمان بر اهریمن (سوشیانت بر اژی‌دهاک) تداوم می‌یابد که پیش‌نمونه آن در اسطوره زروانی تقدم دوره حکومت اهریمن بر اهورامزدا و غلبه غایی اهورا بر او دیده می‌شود. در شاهنامه، از کشته شدن سیامک به دست دیوان و کین‌خواهی هوشنگ و تورم روانی در عصر جمشید تا دوره سیاه ضحاک و سپس، عصر طلایی فریدون و ختم آن با کشته شدن ایرج و کین‌خواهی و پیروزی منوچهر و پس از آن، تازش افراسیاب به ایران و آغاز عصر سیاه تازه‌ای تا آوردن کیقباد از البرز توسط رستم و تورم روانی مجدد عصر کیکاووس، توالی این دوره‌های سیاه و سپید قابل مشاهده است. توازی این دوره‌ها، با دوره‌های موسوم به هزاره‌ها در جهان‌بینی غایت‌گرایانه زرتشت که قطعاً ریشه‌های کهنی در اساطیر ایرانی نیز داشته است، قابل مقایسه است. در جهان‌بینی زرتشت، تاریخ به سه دوره چهار هزار ساله تقسیم شده است که در پایان هر دوره، بلایی بر ایرانشهر نازل می‌شود و یکی از نوادگان زرتشت، در پایان هر هزاره ظهور می‌کند (اوشیدرماه و اوشیدرمامی)، تا در آخرین دوره، با ظهور سوشیانت، چرخه کامل شود. محمد مختاری، بر مبنای نگرش هزاره‌ها، با طرح نموداری مقایسه‌ای، سه نمونه‌پردازی را از توالی نبردهای نیکی و بدی در حماسه ترسیم می‌کند (مختاری، ۱۳۶۸: ۱۲۲) (تصویر ذیل).

عوامل و عناصر و کارکردها و اجزای ساختی نبرد	نمونه نخست	نمونه دوم	نمونه سوم
نیا	کیومرث	فریدون	کاووس
پسر	سیامک	ایرج	سیاوش
کشته شدن پسر یا نیا به دست اهریمن	سیامک به دست دیوان	ایرج به دست سلم و تور	سیاوش به دست افراسیاب
نبرد نبیره با اهریمن	هوشنگ با دیو	منوچهر با سلم و تور	کیخسرو با افراسیاب
پیروزی نبیره	پیروزی هوشنگ	پیروزی منوچهر	پیروزی کیخسرو
مرگ نیا یا پسر	کیومرث	فریدون	کاووس
طرح تباهی زایی قدرت	فزونگی طلبی در جمشید	دوره فتـرت و نابسامانی و حفظ تعادل از طریق جهان	طرح کیخسرو برای چاره تباهی زایی قدرت

	پهلوانی		
--	---------	--	--

تصویر ۲- جدول مختاری: نمودار مقایسه‌ای چهار نمونه‌پردازی از نبرد هزاره‌ای نیکی و بدی در حماسه

نگاه مختاری به این نظم الگویی در ساختار حماسه ملی ایران اگر چه در جای خود بسیار ستودنی است، نقصانهایی نیز دارد. از جمله این که اگر چه او این نبرد را نبردی هزاره‌ای و مبتنی بر اعتقاد به فلسفه هزاره‌ها در حکمت خسروانی می‌داند، اما به استخراج سه نمونه مقطعی از خط سیر حماسه ملی ایران بسنده می‌کند و درباره تداوم یا عدم تداوم این انگاره در کلیت فضای نبردهای روایی اثر قضاوتی نمی‌کند. اگر این نبردها با الگوی هزاره‌ها مرتبط باشند، باید ارتباط آنها با محور طولی همه روایات اثر روشن شود. همچنین او به این موضوع نمی‌پردازد که آیا در بخشهای پس از کیخسرو نیز این نمودهای نمونه‌پردازی وجود دارد یا نه؟ در ادامه، ضمن تکمیل الگوی مختاری، در بخش تاریخ اساطیری (جدول موجود در تصویر ۳)، می‌کشیم موارد تکرار آن را در بخش تاریخ دینی و تاریخ روایی (جدول موجود در تصویر ۴)، نیز نشان دهیم تا با تکمیل الگوی دوره‌ای، بتوانیم درباره تداوم آن در عصر تاریخی نیز قضاوت کنیم. همچنین این الگو بر مبنای چرخه زمان و ساختار دوره‌ای زمان در روایات نبرد تصحیح شده است. بر این مبنای، چرخه با افزایش قدرت شاه و تورم فرّ کیانی در دوره او آغاز می‌شود، با ظهور دشمن اهریمنی و موانع پیروزی که به ایجاد بحران و حل آن می‌انجامد، سیر کامل می‌شود و در نهایت با خلق موقعیت جدیدی برای رشد تباهی‌زایی در قدرت و خلق بحران جدید، چرخه دیگری آغاز می‌شود. با توجه به این- که رشد و افول قدرت، طبیعت این چرخه را تشکیل می‌دهد، شاخصهای توصیف‌کننده بخشهای این الگو معطوف بدان انتخاب شده است.

عناصر روایی نبرد و ساختار چرخشی زمان	نمونه نخست	نمونه دوم	نمونه سوم	نمونه چهارم	نمونه پنجم
نیا (صاحب قدرت افزون)	کیومرث	هوشنگ	طهمورث	فریدون	کاووس
پسر (وارث مشروع قدرت)	سیامک	طهمورث	جمشید	ایرج	سیاوش
قربانی شدن پسر یا نیا به دست دشمن (بحران)	سیامک به دست دیوان	طهمورث به دست اهریمن	جمشید به دست ضحاک	ایرج به دست سلم و تور	سیاوش به دست افراسیاب
نبرد نبره با دشمن (اوج بحران)	هوشنگ با دیو	جمشید با اهریمن	فریدون با ضحاک	منوچهر با سلم و تور	کیخسرو با افراسیاب
پیروزی نبره (حل بحران)	پیروزی هوشنگ	پیروزی جمشید	پیروزی فریدون	پیروزی منوچهر	پیروزی کیخسرو
جانشینی و انتقال قدرت- فره (چرخش زمان)	انتقال شاهی از کیومرث به هوشنگ	انتقال شاهی از طهمورث به جمشید	تقسیم مملکت فریدون بین پسران	انتقال شاهی از فریدون به منوچهر	انتقال شاهی از کاووس به کیخسرو

رقابت نوذریان و گودرزبان و آغاز اختلافات داخلی	ظهــــــــور افراسیاب	رشک و دشمنی تور و سلم با ایرج	فریفتن پسر مرداس توسط اهریمن	تداوم نبرد هوشنگ و طهمورث با دیوان	ضرورت تکرار الگوی نبرد خیر و شر (دشمن جدید)
غیبت کیخسرو و بحرــــــــان جانشینی او	دورهٔ فترت و حفظ تعادل از طریق نهاد پهلوانی	طرح قتل ایرج توسط برادران	خداگونگی و فرونی- طلبی در جمشید	لگام زدن طهمورث بر اهریمن	تورم قدرت و تجدید چرخهٔ تباهی‌زایی آن (زمینهٔ بحران پسین)

تصویر ۳- نمودار مقایسه‌ای پنج نمونه پردازش از عناصر روایی نبرد و ساختار چرخشی زمان در تاریخ اساطیری (از انسان خاستگاهی تا انسان غایی)

در جدول بعدی، روند تکرار الگوی تورم و زوال قدرت و رشد مجدد آن در قالب بحران‌افکنی و حل بحران، در دورهٔ تاریخ دینی (دو نمونهٔ نخست) و تاریخ روایی (دو نمونهٔ پسین) نمایش داده شده است. در سیر این نظام الگویی، یک تغییر بنیادین، تغییر عامل زوال و فترت است. در نمونه‌های اساطیری نخستین، بر مبنای پیش‌نمونهٔ ازلی نبرد اهورا و اهریمن، دشمن اصلی اهریمن (حمله به کیومرث) و اعوان فراطبیعی او چون دیوان‌اند (از حمله به سیامک تا دورهٔ جمشید دیوبند)، در ادامه دشمن نیمه انسان- نیمه اژدها چون ضحاک جایگزین می‌شود و از دورهٔ منوچهر تا انتهای تاریخ، دشمن چهرهٔ انسانی کامل می‌گیرد؛ اگر چه این انسان انیرانی (چون افراسیاب و ارجاسپ تورانی) مجهز به جادوست. در تاریخ روایی، این عامل زوال ابتدا دشمن خارجی است (چون رومیان) که دیگر به سحر و جادو مجهز نیست، ولی در ادامه، دشمن داخلی جایگزین می‌شود؛ چون هم‌پیمانان دیرین- مثلاً رستم که در روایت زرتشتی داستان رستم و اسفندیار چهره‌ای مذموم داشته، در روایت فردوسی، جای خود را به عنوان مقصر اصلی تا حدی به تقدیر و تا حدی دیگر به گشتاسپ و جاماسپ داده است، در این بخش از روایت نبرد در ایران‌شهر، عامل زوال بوده است - و خائنان (چون ماهیار و جانوشیار) و رقابتهای درونی بر سر قدرت و حتی بحران جانشینی. خیره‌سری و گناه شاه نیز در هر سه بخش، از عوامل تبدیل فراز قدرت به نشیب (چرخش نخست) و قربانی شدن صاحب یا وارث قدرت از نتایج آن (تکیل چرخش) است که به کین‌خواهی و قدرت‌گیری مجدد پسر یا نبره یا حتی جانشین مشروع (در بخش تاریخی) می‌انجامد (تکرار چرخش). در تاریخ روایی، وقتی دشمن خارجی جای خود را به بحران داخلی می‌دهد، کین‌خواهی گاه تبدیل به انتظام مجدد قدرت می‌شود؛ آنچه در مورد کین‌خواهی نیز عامل اصلی بود؛ چرا که انتظام طبیعت و حتی باران و برکت بدان بازبسته بود (مثلاً خشکسالی پس از مرگ سیاوش که با ظهور جانشین و کین‌خواه او پایان می‌پذیرد).

عناصر روایی نبرد و ساختار چرخشی زمان	نمونهٔ نخست (نمونهٔ تاریخ دینی)	نمونهٔ دوم (نمونهٔ تاریخ دینی)	نمونهٔ سوم (نمونهٔ تاریخ روایی)	نمونهٔ چهارم (نمونهٔ تاریخ روایی)
نیا (صاحب قدرت افزون)	لهراسپ	گشتاسپ	بهمن	دارا
پسر (وارث مشروع قدرت)	گشتاسپ	اسفندیار	ساسان	ساسان (سه نسل)

قربانی شدن پسر یا نیا توسط دشمن یا موانع (بحران)	لهراسپ به دست ارجاسپ [۶]	اسفندیار به دست مرگ ساسان و بی- چیزی و سر به بیابان نهادن فرزندش	دارا به دست ماهیار و جانوشیار
نبرد نبره یا جانشین با دشمن (اوج بحران)	اسفندیار با ارجاسپ	بهمن با فرامرز	ساسان چهارم (اردشیر) با هفتواد و با اردوان
پیروزی نبره (حل بحران)	پیروزی اسفندیار	پیروزی بهمن	پیروزی اردشیر
جانشینی و انتقال قدرت- فره (چرخش زمان)	انتقال نقش جهان-پهلوانی از رستم به اسفندیار	انتقال شاهی از گشتاسپ به بهمن	انتقال شاهی از اردوان به اردشیر
ضرورت تکرار الگوی فرسایش قدرت (نبرد با دشمن یا موانع جدید)	اختلاف میان خاندان زال و شاه ایران بر سر مذهب نو	بحران جانشینی بهمن (عدم کفایت ساسان)	رانده شدن ناهید و تولد اسکندر در تبعید: در میان دشمن (رومیان)
تجدید چرخه تباهی‌زایی قدرت (زمینه بحران پسین)	بروز جاه‌طلبی در خاندان گشتاسپ و مرگ اسفندیار به دست رستم	پوشیده نگه داشتن وصیت بهمن توسط همای برای حفظ شاهی	نبرد میان اسکندر و دارا و کشته شدن دارا

تصویر ۴- نمودار مقایسه‌ای چهار نمونه الگویی از عناصر روایی نبرد و ساختار چرخشی زمان در تاریخ دینی و روایی

بن‌مایه سرکشی و تباهی یک پادشاه و قیام تاج‌خواهی که پس از او، به جای وی بر اورنگ شاهی کیه می‌زند (تکرار الگویی که نمونه اصلی آن در مورد جمشید و کاووس رخ داده بود)، نیز در بخش‌های تاریخی، در ادامه تکرار منظم دوره‌های فراز و نشیب اساطیری، به دفعات تکرار شده است: قیام اسکندر بر جانوشیار و ماهیار، وزرای تباهاکار دارا، قیام اردشیر بابکان بر اردوان، جانشینی بهرام گور به جای یزدگرد بزه‌گر که اسبش او را کشته بود، کشته شدن پیروز به دست خوشنواز (فرزند خاقان چین) و به پادشاهی رسیدن بلاش، کشته شدن هرمز به دست ساوه شاه (خاقان ترک) و جانشینی خسرو پرویز (فرزند شاه)، قیام بهرام چوبین بر هرمزد، پادشاه بدخو و ستمگر که به جانشینی فرزندش خسرو پرویز و کشته شدن بهرام با دسیسه اطرافیان خسرو می‌انجامد، بیدادگری خسرو پرویز و قیام زادفرخ (از زیردستان خسرو) و شیرویه (پسر او) و کشتن شاه، قیام گراز و فیروز بر شیرویه و قیام هرمزد شهران بر گراز و پادشاهی پوران‌دخت در اواخر عهد ساسانی که دوران فترت و زوال این حکومت به شمار می‌رود؛ همه می‌تواند متضمن تکرارهایی از نمونه اصلی دوره‌های مقارن زوال و اوج در سنت اساطیری باشد. ایجاد بحران و حل آن و پیوند آن به بحران پسین، نیروی محرکه چرخه تباهی‌زایی قدرت در این جهان‌نگری است. همین الگوی اساطیری، در سطح باورهای عمومی، به این اعتقاد منجر شده که هر دوره درخشان تاریخی، پس از سپری کردن دوران اوج خود، در فرجام محتومش دچار نشیب و فرونهیست می‌شده است؛ اعتقادی که سیر تکامل آن را در نظریه زوال تمدن‌ها، در فلسفه ابن‌خلدون و دیدگاه برخی فلاسفه تاریخ، در عصر جدید، می‌توان بازجست.

در بخش تاریخ روایی شاهنامه که به نقل وقایع عینی بخش شناخته‌شده‌ای از تاریخ پرداخته است، به این دلیل که روایت توسط نقل وقایع محدود می‌شود، در برخی موارد انحراف از الگوهای اساطیری وجود دارد، اما آنچه در این مورد مهم است، ذهنیت جمعی است که متأثر از ناخودآگاه مشترک خود، تاریخ واقعی را که در محور خطی زمان عادی شکل گرفته است، با ساختاری نظام‌مند در چرخه بازگشت‌پذیر زمان اساطیری تفسیر می‌کند. در این صورت شگفت نیست اگر این الگوی تسری یافته به تاریخ، در بخش پایانی اثر که به نقل مهم‌ترین اتفاق تاریخ ایران اختصاص دارد، به تفسیر پایان دوره تاریخی شاهنامه نیز انجامیده باشد: شاهنامه کتابی است که به پایانی تلخ می‌انجامد و با تازش تازیان بر ایران و شکست نهایی ایرانیان از انیرانیان (بلای پایان هزاره) پایان می‌یابد. در این نگاه الگویی، این پایان می‌توانسته آغاز دوره فترتی باشد که در جهان بینی ایرانی، طلوع عصر شکوهمندی در آینده غایی خواهد بود (فرشکرد در رستاخیز)؛ همین جهان‌نگری، می‌توانسته است در رویکرد شاهنامه‌نگارانی که این متن را از خدای نامه پهلوی به فارسی یا عربی تبدیل کرده، بخش پایانی را از دید خود بدان افزوده بودند و به این جریان با دیدی ملی یا مذهبی می‌نگریستند، مؤثر بوده باشد. بهترین سند در این باره، نامه رستم فرخ‌زاد است که در آن بقایای تفسیر این واقعه تاریخی از دریچه یک جهان‌نگری کهن‌الگویی هنوز قابل مشاهده است.

نتیجه‌گیری:

فره کیانی، باوری است که مشروعیت شاه را در نظام سیاسی و دینی ایران باستان تشکیل می‌داده است. اگر چه فرهنگ تنوکراسی عصر ساسانی است که محمل ایدئولوژیک نهاد قدرت را تفسیر می‌کند، قداست حکومت و نسبت شاهان و حاکمان با خدایان و قدرتهای الوهی، مفهومی نبوده است که با ساسانیان شروع شده باشد. با توجه به اهمیت ایزد مهر در فرهنگ دینی عصر اشکانی و نفوذ آن به فرهنگ رومی، نقش ایزد مهر در تفویض فره به شهریار می‌توانسته ریشه در عصر اشکانی داشته باشد. در عصر ساسانی، نقش ایزد مهر به کارگزاری اورمزد در این واگذاری تقلیل یافته است. فره در حقیقت اول بار برای اداره جهان به جمشید تعلق یافته، پس از لغزش او برای همیشه به مهر پیوسته شده است و او بخشی از آن را که کارویژه شهریاری است به شاه تفویض کرده، یا از او بازپس می‌گیرد. شاهنامه فردوسی نیز که ریشه در فرهنگ ایران باستان و خدای‌نامه‌های عصر ساسانی دارد، بر مبنای همین نگره به تفسیر پایان‌ناپذیر وقایع تاریخی به نبرد خیر و شر می‌پردازد؛ نبردی که در آن، شهریار ایرانی باید با شر مقابله کرده، از قدرت زایایی جهان هستی در مقابل بلایای طبیعی و دشمنان حفاظت کند. مطابق این نگره، در این جستار، با تطبیق محور طولی شاهنامه با الگوی هزاره‌ها در کیش زرتشتی، این نتیجه حاصل شده است که الگویی از رشد و فزونی فره، تورم و گسست آن و نیرویافتن و بازسازی آن در ساختار داستانهای شاهنامه موجود است که مطابق آن، مثلاً نیا دچار غرور و لغزش می‌شود (گسست فره)، فرزندش که واژت مشروع قدرت است، به دست دشمن کشته می‌شود (اوج بحران) و نواده شاه در نبرد با دشمن یا موانع و در مسیر احیای سنت کین به پیروزی دست می‌یابد (حل بحران) تا جانشینی و انتقال قدرت فره و بازگشت نظم کیهانی به گیتی اتفاق بیفتد و در ضمن آن، زمینه مجدد رشد فره و تکرار الگوی فرسایش قدرت، در نبرد با دشمن یا موانع پسین، و امکان تجدید چرخه تباهی‌زایی قدرت (مواجهه با بحران پسین) و چرخش زمان فراهم شود؛ الگویی که جوهر مفهومی شاهنامه را شکل داده، می‌توان از آن به «ژرف‌ساخت الگویی داستانهای شاهان شاهنامه» تعبیر کرد و از آن به عنوان نظریه سیاسی متن، در راستای نظریه زوال هزاره‌ها در آیین زرتشت، یاد کرد.

کتابنامه

- اعتماد مقدم، علیقلی (۱۳۴۸): فره در شاهنامه، تهران، وزارت فرهنگ و هنر.
 اوستا (۱۳۸۴): گزارش و پژوهش: جلیل دوستخواه، ۲ جلد، چاپ نهم، تهران، مروارید.
 بویس، مری (۵-۱۳۷۴): تاریخ کیش زردشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ۳ ج، تهران، توس.
 بهار، مهرداد (۱۳۶۲): پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست)، تهران، توس.

- دادگی، فرنیغ (۱۳۶۹): بندهشن، ترجمهٔ مهرداد بهار، توس، تهران.
- راشد محصل، محمد رضا (۱۳۶۸): "فر و فره در شاهنامه"، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی*، شماره ۳ و ۴، سال بیست و دوم.
- زادسپهر (۱۳۶۶): *گزیده‌های زادسپهر*، ترجمهٔ محمد تقی راشد محصل، تهران، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- زینر، رابرت چارلز (۱۳۷۵): *زروان، یا معمای زرتشتی‌گری*، ترجمهٔ تیمور قادری، تهران، فکر روز.
- سودآور، ابوالعلا (۱۳۸۳): *فره ایزدی در آیین پادشاهی ایران باستان*، امریکا، میرک.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۵): *شاهنامه*، مصحح: جلال خالقی مطلق، ۸ ج، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- قائمی، فرزاد (۱۳۹۰)، «داستان‌های شاهنامهٔ فردوسی: از استقلال تا انسجام (بررسی و نقد آرای تاریخ‌محور و اسطوره‌محور در تحلیل ساختار روایی شاهنامه و ارائهٔ طرحی الگویی از ساختار اثر با استفاده از رویکرد نقد توصیفی)»، *جستارهای ادبی (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد)*، سال ۴۴، شماره ۱۷۳، صص ۳۳-۵۵.
- _____ (۱۳۹۰)، «تحلیل انسان‌شناختی اسطوره فر و کارکردهای آن در شاهنامه فردوسی و اساطیر ایران»، *جستارهای ادبی (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد)*، دوره ۴، شماره ۳۳، مسلسل ۱۷۴، صص ۱۱۳-۱۴۸.
- مختاری، محمد (۱۳۶۹): *اسطورهٔ زال*، تهران، نشر آگه.

Bailey, Harold Walter (1971): "Farrah", *Zoroastrian problems in the ninth-century books*, reprint, Oxford, pp. 1-75 (first published: 1943, Clarendon Press).

Bartholomae, Christian (1904): *Altiranisches Wörterbuch*, K.J. Trübner.

DĒNKARD (1911), edited by Dhanjishah Meherjibhai Madan, Ganpatrao Ramajirao Sindhe, Bombay.

Henning, W.B. (1945): "The Soghdian Tales", *BSOAS* 11, pp. 465-87.

Jackson, Abraham Valentine Williams (1893): *Avesta reader: first series: easier texts, notes and vocabulary*, W. Kohlhammer.

Nyberg, Henrik Samuel (1974): *A manual of Pahlavi, Volume 2*, Edition: 2, Harrassowitz.



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی